

زیر درختان زیتون



شاهکار «امیرانت» بازسازی شد



بخش‌هایی از نقاشی مشهور «امیرانت» که مدت‌ها پیش از تابلو جدا شده بود اکنون با کمک فناوری پیشرفته بازسازی شده است. به گزارش نیویورکتایمز، تابلوی نقاشی «گشت شبانه» اثر «امیرانت» از همان زمان که در سال ۱۶۴۲ خلق شد به‌عنوان یک نماد ملی هلند شناخته شده است، اما حتی چنین اهمیت و جایگاهی هم نتوانست از این اثر به‌خوبی محافظت کند. در سال ۱۷۱۵ بخش‌هایی از این نقاشی بزرگ از هر چهار وجه جدا شد تا امکان نصب آن بین یون در ساختمان اصلی آمستردام فراهم شود. بخش‌های جداشده تابلوی نقاشی گم شدند و نقاشی اصلی نیز از قرن نوزدهم در موزه ملی آمستردام، در مرکز ساختمان این موزه به نمایش گذاشته شده است. اکنون برای نخستین بار در سه قرن اخیر این امکان برای عموم مردم فراهم شده است تا تصویر و ابعاد واقعی این نقاشی را ببینند. مسئولان موزه ملی آمستردام با استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند فناوری‌های مرتبط با اسکن و هوش مصنوعی توانستند بخش‌های جداشده این نقاشی را بازسازی و در کنار نقاشی کنونی نصب کنند تا «گشت شبانه» یک اثر «امیرانت» از همان ابتدا خلق کرده بود، به نمایش گذاشته شود. ابعاد این تابلوی نقاشی پس از آنکه بخش‌هایی از آن جدا شد به حدود ۴٫۵ متر عرض و ۴ متر ارتفاع تبدیل شد. حدود ۶۰ سانتی‌متر از سمت چپ نقاشی و ۲۲ سانتی‌متر از قسمت بالایی نقاشی جدا شد. با جداکردن ۱۲ سانتی‌متر از بخش پایینی و کمتر از ۷ سانتی‌متر از سمت راست نقاشی، کمترین آسیب به بخش پایینی و سمت راست نقاشی وارد شد. «گریت لاندنس»، دیگر نقاش هلندی قرن هفدهم یک نقاشی را با فاصله ۱۲ سال پس از خلق نقاشی اصلی خلق کرد و وجود این نقاشی کپی از دیگر عواملی بود که بازسازی نقاشی اصلی «امیرانت» را امکان‌پذیر کرد.

شعبه جدید موزه

«امادام توسو» در دوی

● شعبه‌ای از موزه مشهور «امادام توسو» در سال جاری در «دوی» افتتاح خواهد شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، اواخر سال جاری شعبه جدیدی از موزه مشهور «امادام توسو» در این شهر امارات متحده عربی افتتاح خواهد شد تا به این ترتیب «دوی» به محل نخستین شعبه این موزه در جهان عرب تبدیل شود. موزه «امادام توسو» که شعبه مرکزی آن در لندن قرار دارد و به‌عنوان یکی از معروفترین مکان‌های گردشگری این شهر سالانه میلیون‌ها نفر از آن بازدید می‌کند، به‌عنوان محل نگهداری و نمایش مجسمه‌های مومی چهره‌های شناخته‌شده جهان شناخته می‌شود. در نقاط مختلفی ازجمله ایالات متحده، اروپا و آسیا شعبه‌هایی از این موزه برپا شده است. شعبه دویی این موزه محل نگهداری ۶۰ مجسمه از چهره‌های سرشناس جهانی خواهد بود که ۱۶ مورد از این مجسمه‌ها به افراد مشهور این منطقه اختصاص خواهد یافت. دویی یکی از نخستین مناطق بود که پس از همه‌گیری ویروس کرونا مرزهایش را به روی گردشگران خارجی باز کرد. این شهر که بیشتر برای جزیره‌های مصنوعی و آسمان‌خراش‌هایش شناخته می‌شود امیدوار است با برگزاری «اکسپو» در سال جاری به صنعت گردشگری رونق ببخشد.



● مراسم تدفین پیکر میرصلاح حسینی در قطعه هنرمندان برگزار شد. به گزارش ایسنا، این بازیگر قدیمی سینما، تئاتر و تلویزیون که بر اثر سرطان در ۲۳سالگی از دنیا رفت، جمعه، چهارم تیر در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خانۀ ابدی خود بدرقه شد. پیکر میرصلاح حسینی در طبقه فوقانی مزار نعمت‌الله گرجی – بازیگری که سال ۱۳۷۹ درگذشت– به خاک سپرده شد. منیر قیدی، عباس امینی، عباس نظام‌دوست، افشین رضایی، فرامرز روشنائی، محمدرضا منصور، مانی معصومی و حمید نظام‌زاده ازجمله حاضران در مراسم بودند. این بازیگر که فارغ‌التحصیل رشته بازیگری تئاتر بود، در این سال‌ها در فیلم‌های مختلفی همچون مادر، بانو، مرسدس، یک بار برای همیشه، بوی کافور، عطر یاس، توره دید، شیر سنگی، گل‌های داوودی، در مسیر تندباد، آتش در زمستان، دل و دشنه و گل‌وگاه و نیز سریال‌های مختارنامه و هزارستان بازی کرده بود.

مهدی صدراتی: «... صفحه شطرنج یک دنیای کامل متشکل از ۶۴ مربع است که در آن احساس امنیت می‌کنم. می‌توانم کنترلش کنم و برایم قابل پیش‌بینی است. اگر لطمه بینیم خودم مقصرم...»؛ اینها را بث هارمن نوجوان می‌گوید. دختری نابغه که با وجود محرومیت‌هایی که در کودکی او را به پرورش‌شگاه کشاند، پایه‌بای مردان می‌جنگد؛ روی صفحه شطرنج البته نه در میدان نبرد. ولی جامعه گویا حتی برای این موضوع هم آمادگی ندارد. جنسیت‌زدگی موضوع جدیدی نیست که این سریال به آن پرداخته است ولی کهنگی این موضوع از اهمیش نمی‌کاهد. با وجود اینکه او با نوبغ خود توانسته قهرمانی ایالات‌های مختلف آمریکا را از آن خود کند ولی از سوی خبرنگاری که اتفاقا او هم زن یک است، مشکوک به آپوفینا قلمداد می‌شود. احتمالا از نظر این خبرنگار، اگر قرار باشد یک زن قهرمان باشد، شاید این جنون و نوبغ است که به هم رسیده‌اند و چه بسا خلاقیت مورد بحث، ناشی از اختلالات شخصیتی باشد.

ساختار این فیلم و نحوه پیشروی آن خود یک بازی شطرنج است. شخصیت‌هایی که معرفی می‌شوند؛ پیاده‌ها، اسب‌ها و وزرای مدافع پادشاه ولی نه پادشاه صفحه شطرنج بلکه خود بث هارمن. هر کسی که در داستان وارد می‌شود، به نوعی به بث هارمن ربط دارد. با در هینت هواداران و مدافعان او هستند یا در صف مقابل قرار می‌گیرند که از قضا آنها نیز فواید خود را برای هارمن دارند. مدام از آنها یاد می‌گیرد. چاره‌ای نیست؛ چون بخشی از دانش همیشه در دست رقیب است و باید از او آموخت و این خود یک بازی دیگر شطرنج است. همیشه نمی‌توان پیش‌بینی کرد، گاهی باید روی صفحه شطرنج تصمیم گرفت و در این مورد، داستان به‌خوبی شایهت شطرنج را با دنیای واقعی به نمایش می‌گذارد.

در واقع زندگی بث هارمن مثل همه دارای

فرزافروودهایی بود. از آن تصادف که به مرگ مادرش

منجر شد. مادری که مثل همه مادران سعی کرده

بود که به شکل اوهامی در خاطر دخترچه به جای

مانده بود. نویسنده عملدانه از ذکر دقیق آن خاطرات و

پیچیدگی‌هایش گذشته‌است؛ زیرا آنچه از دوران کودکی

به یادگار می‌ماند، جزئیات دقیقی را حمل نمی‌کند بلکه

فقط آثار آنهاست که به ما رسیده و در بهترین حالت

می‌توان در میان بی‌شمار خصلت‌ها که به اثر رسیده،

آن قوی‌ترین‌ها را جدا کرد و به بررسی آنها پرداخت؛

البته اگر بتوان.

مادر هارمن اولین ملکه یا وزیر بود که برای او

فدا شد. برخلاف تصویری که می‌رفت، پرورشگاهی که

منتظر هارمن بود مکان چندنا مخوفی نبود و حتی این

فرصت را به او داد که در تاریک‌ترین و نورترین فضای

آن یعنی یک زیرزمین، بتواند شطرنج را فرآ گیرد. جایی

که دیگران هواسشان به او نبود، تجربه‌ای که شخص

در غیاب طواهر گمراه‌کننده فرصت می‌یابد تمرکز و رشد

کند و بیابد. خیلی زود جانم دوم پیدا می‌شود. دختر

رنگین‌پوست که به اندازه کافی قلدر هست تا پادشاه

کوچک را لوس بار نیاورد و همچنین آقای سربلدار که او

هنر



نقدی درباره سریال موفق «گامبی وزیر»

داستان یک پادشاه

هم جدیت خاصی دارد. کودکی هارمن در این پرورشگاه می‌گذرد و برایش خصایل منفی و مثبتی را به یادگار می‌گذارد؛ مثل هر فضای دیگری چون خانواده و مدرسه. سپس هارمن با پادشاه داستان، به وسیله خانواده‌ای که خود دارای مشکلات متعدد هستند به فرزندخواندگی گرفته می‌شود و مسیر زندگی هارمن در خانه نامادری، این ناجی سوم، جان تازه‌ای می‌گیرد. باز هم برخلاف تصور، نامادری شخصیت منفوری نیست، یک خوب عادی است، مثل خیلی‌ها، رفتاری طبیعی دارد نه خیلی خوب نه خیلی بد. این خانواده– که البته با وداع مرد خیلی زود از هم یاشید و دیگر عملا خانواده‌ای نبود جز یک زن درماده که حتی توانایی پرداخت مخارج خود را نداشت– فرزندخواندگی هارمن را نه برای کمک به یک دختر نوجوان بلکه برای کمک به زن خانواده پذیرفته بودند تا بتوانند جای خالی بچه‌اش را پر کنند. ولی با این همه، بیرون‌بودن از آن پرورشگاه و بهره‌مندی از فضای شهر فرصت جدیدی را پیش پای قهرمان نوجوان و خلاق گذاشت. فرصتی که با حمایت نامادری تقویت شد. هارمن– قهرمان نوجوان شطرنج– پس از هر بازی، مرتب بازی‌ها را در ذهن بازبینی می‌کند و ساعت‌ها در آن غرق می‌شود. آیا این امکان و شانس را محیط اطرافش به او می‌دهد؟ آیا کلمه شانس برای هارمن شطرنج‌باز کلمه مناسبی است؟ پاسخ به این پرسش، وابسته به سطح دانش بیننده از قوانین جبر و احتمال و قاعده بازی‌هاست و اینکه چگونه می‌توان از آنها استفاده کرد. چه‌رامین ناجی هری بالتیک است. او که خود در بازی شطرنج استاد است، می‌تواند هارمن را به مرحله دیگری برساند. مرحله‌ای که وصولش برای خود هری میسر نیست ولی حداقل نقش پله‌اش را می‌تواند بازی کند. حال با تجربه‌ای که هری به اشتراک می‌گذارد، هارمن به اندازه کافی در بازی شطرنج قوی شده است که بتواند بنی، قهرمان آمریکا را شکست دهد.

آیا بهترین بازیکن خوش‌فکرترین است؟ نه همیشه. باید سرعت کافی را نیز به معماری زیبای فکر اضافه کرد. اینجا حضور بنی به‌عنوان پنجمین ناجی آغاز می‌شود. شناخته می‌شوند که از دریاز برای این جنسیت انسانی در نظر گرفته شده است. در ادامه به واسطه قرارگرفتن زمان فیلم در دوران «بست‌مدرنیزم» و رویکرد سینما و علوم انسانی در این دوره از این قبیل مفاهیم سنتی به طور عمدانه و سیستماتیک «آشنایی‌دانی» خواهد شد. همچنین ریچی در ادامه اعلام می‌کند که والدین‌شان برای زندگی مشترک‌شان یک منزل مسکونی خریداری کرده‌اند. این جمله باز هم اشاره به وابستگی این فرزند پسر به منابع مالی پدر خانواده و به طور معمول «دستورگرفتن پسر از احکام پدرانه دارد. این دیالوگ ما را به یاد فرضیه «زیگموند فروید» درمورد تثبیت کودک در «مرحله دهانی» و ارتباط آن با بیان سخنان گزنده ونیش و کنایه زدن افراد تثبیت‌شده در این مرحله از دیدگاه «فروید» می‌اندازد. این مسئله البته با موضوع فیلم ارتباط مستقیم دارد. با روی‌دادن این اتفاق و قطع‌شدن حرف‌های هانتر، احساس تحقیر و ناراحتی درونی به این زن دست می‌دهد و به دنبال آن شروع به خوردن و بلعیدن بچ‌های داخل لیوان می‌کند... در پس‌زمینه تصویر هانتر در این لحظات دایره‌هایی پر شمار به چشم می‌خوردن که تأکید بر احوال «ذهنی» این زنان در این لحظات دارد. در صحنه بعد، هانتر در منزل در حال چسباندن یک صفحه فرم‌زنگ روی شیشه پنجره است. رنگ سبز طبیعت بیرون خانه به شکل جالب با رنگ قرمز این صفحه پوشانده می‌شود. به‌این‌ترتیب و با افزایش تدریجی رنگ قرمز در تمامیت تصویر، پیش‌آگهی از بروز خورزی در جسم هانتر را از لحاظ حسی دریافت می‌کنیم. هانتر در سکانس بعد در حال تماشاای گوسفندان عروسکی است که ظاهرا به‌عنوان اسباب‌بازی برای نوزادانش تهیه کرده‌اند. مشاهده این گوسفندان عروسکی ما را به یاد گوسفندان کشته‌شده ابتدای فیلم می‌اندازد که در ادامه تبدیل به خوراک این خانواده شدند. مادر ریچی برای عروسش هانتر، کتاب مراقبت‌های دوران بارداری را آورده تا مطالعه کند. فرزنددار شدن و حاملگی ماند یک وظیفه سنتی برای زنان در این خانواده تعریف شده است. از این هنگام به بعد، هانتر شروع به خوردن و بلعیدن اجسام کوچک مانند تیلد و قفل و اشیای دیگر می‌کند؛ بلعیدن این اجسام در نگاه نخست اگرچه تا میزان زیادی شگفت‌انگیز و غیرعادی به نظر می‌رسد اما نشان‌دهنده نوعی اختلال به نام «هرزه‌خواری» (Pica) است که در زنان باردار بروز پیدا می‌کند. از لحاظ نمادین، این بلعیدن نشان‌دهنده احساس تحقیرشدگی و تحمل صحبت‌ها و شرایط نه‌چندان دوستانه درون این خانواده است. درواقع به نظر می‌رسد هانتر به طور ناخودآگاه با بلعیدن این اشیای تیز و خطرناک به تنبیه خود و غلبه بر احساس گناهی که در ناخودآگاهش وجود داشته دست می‌زند. ضمن اینکه هانتر در کتابش این مطلب را خوانده که در طول روز بهتر است یک عمل خارق‌العاده و کاری را که به طور معمول انجام نمی‌دهد، به انجام برساند؛ به هر شکل پس از این میهمانی دوستانه، بلعیدن اشیای توسط هانتر همچنان ادامه پیدا می‌کند. تا اینکه در جریان بازیبنی‌های دوران حاملگی هانتر، پزشکان ناچار می‌شوند تا اجسام خارجی بلعیده‌شده توسط این زن

شوروی به تصویر کشیده می‌شود. فضایی که ورزشکاران

آن زمان را تحت تأثیر شرایط امنیتی نشان می‌دهد.

همان‌طور که گفته شد صفحه شطرنج مانند

صفحه زندگی است. حاوی اشکالات و نواقص فکری

و اجرایی افراد. شاید پُرپیرها نباشد اگر هر روز از زندگی

رایک بازی شطرنج در نظر بگیریم، در پایان روز فرصت

برای بازبینی روز گذشته و یافتن نواقص هست. برای

بث هارمن‌ن که چنین بود. ولی قرار نبود بث هارمن با

آن مشکل دائم‌الخمربودنش در پاریس بسر بورگوف

– استادبزرگ اهل شوروی– برتری پیدا کند. پس باز

سر بزنگاه آن چنان که برای خیلی‌ها پیش می‌آید، آن

پاشنه‌آشیل، رخ‌نشان داد و چرک کرد و کج داد‌ها

مرحله جدید از زندگی بث هارمن را رقم زد. هارمن بار

دیگر به بورگوف باخت. چون هنوز رستگار نشده بود.

گویا نویسنده چنین می‌خواست که او را به دست ناجی

دیگری بسپارد که از قضا غریبه نبود. چه کسی بهتر از آن

دختر رنگین‌پوست دوران کودکی، فضای پرورشگاه را به

یادش می‌آورد؟ چه کسی بهتر از او، هر دو بازی خرد

و هوس را به خوبی می‌شناخت. این ملکه رنگین‌پوست

باید نقش آخرین ناجی را بازی می‌کرد. کسی که خود

قافیه را می‌بازند. آن کسی که چابک‌تر باشد. گوی را

خواهد ربود. بعد از هم‌نشینی با بنی، دیگر همه‌چیز

مهیاست. هارمن به‌خوبی همه چیز را فرآورته است.

به قدر کافی سرعت عمل دارد. تجربه کافی کسب

کرده است؛ به‌جز یک حرکت اشتباه که در آن پرورشگاه

شروع شد و به پاشنه‌آشیل هارمن تبدیل شد؛ سرمستی

دائم‌الخمربودن. این عیب هم مانند خیلی از عیوب دیگر

برای شخصیت هارمن در ابتدا محاسنی داشت. مثلا

حواشش را کمی جمع می‌کرد. برای مدتی کوتاه دلش

را قاصر می‌کرد. ولی در طولانی‌مدت چه؟ حتی بنی

نمی‌توانست این عیب را برطرف کند. به عقیده بسیاری

از روان‌شناسان، برای اصلاح یک اختلال شخصیتی، ابتدا

باید آن را ردیابی کرد؛ باید مکان و زمان وقوع آن پیدا

شود، سپس اقدام به جراحی شود.

داستان در خلال معرفی بث هارمن و توانمندی‌های

او و نحوه ارتقای شخصیتش موضوع دیگری را نیز زیر

نظر دارد؛ تقابل فرهنگی غرب و شرق. مقایسه‌ای‌ها که

بین آمریکا و شوروی صورت می‌گیرد، بی‌طرفانه سعی

در ذکر تفاوت‌ها دارد و حتی برتری دانش شطرنج در

شوروی ستایش می‌شود. شطرنج در شوروی به رقص

باله شبیه است؛ برای شطرنج بازی‌کردن پول می‌دهند

و این‌همه برای نوجوانان آمریکا قابل توجه است. در

بازی هارمن بر برابر پسرپچه‌های از شوروی، دلبری‌های

یک آمریکایی به نمایش گذاشته می‌شود. آنچه همیشه

دنیا مترقی غرب با بلوک شرق می‌کند و نهایت امر،

آن پسرک است که به سبک سنتی انصراف می‌دهد یا

به عبارتی باخت را می‌پذیرد. بعد از باخت، پسرک ادعا

می‌کند که ی سه سال آینده قهرمان جهان خواهد شد.

ولی سؤالی از بث هارمن مواجه می‌شود که: «بعد از

اینکه در ۱۶سالگی قهرمان جهان شدی، با بقیه عمرت

چه خواهی کرد؟». طبیعی است که آن پسرک آتوکشیده

شرقی از پاسخ عاجز است! سپس فضای امنیتی وقت

بعد از تماشای این سریال، متوجه شدم که هنوز

مسئله جایگاه زن و مرد می‌تواند در کانون توجه

هواداران سینما باشد. بی‌درنگ به یاد نقدهای پیشین

خود در آثار آقای اصغر فرهادی افتادم که در روزنامه

«شرق» به چاپ رسید. فیلم‌های مثل جدایی، گذشته و

فروشنده. در همه این آثار نیز نگاهی خاص به زن شده

بود و البته به خانواده؛ به جایگاه و نقش مرد و زن. به

نقش پادشاه و وزیر. کسی که حمله می‌کند و کسی که

محافظت می‌کند. ولی نقطه عطف سریال گامبی وزیر،

دختری است که شطرنج را مانند زندگی زنده بازی

می‌کند. داستان پادشاهی قدرتمند، در اوج زیبایی و

دلربایی، پادشاهی که اتفاقا از جنس پادشاهان نیست.

اهل حرکت‌های محدود نیست. اهل بازی است، اهل

ریسک‌کردن، فداکردن و به آخر خط رسیدن و وزیرشدن

یا به قول آنکه ملکه‌شدن؛ تا آنجا که در پایان داستان

نه با تاج پادشاه بلکه با هیبت ملکه‌ای ظفرنقاش ظاهر

می‌شود. وزیری آزاد، سفیدپوش و صلح‌جو که هر

کجا اراده کند می‌رود، نه پادشاهی محدود به رسوم

دست‌وپایگر.

نقدی درباره فیلم «بلعیدن» ساخته «کارلو میرابلا دیویس» (۲۰۲۰) -بخش اول

وقتی گذشته موجب بلعیدن رنج‌ها می‌شود!

جوان را هم از درون دستگاه گوارش او خارج کنند. به‌این‌ترتیب ریچی از جریان این عادت هانتر و بلعیده‌شدن اجسام گوناگون توسط همسرش آگاهی پیدا کرده و سعی از بازگشت یا بستن‌شان با او دعا و بگوگو می‌کند. پس از این رویداد، ریچی و خزانده‌اش تصمیم می‌گیرند تا فردی به اسم لوی (با بازی لیث ناکلی) را به منظور مراقبت از هانتر و کمک در امور منزل استخدام کنند. لوی خودش را از مهاجران اهل دمشق و سوریه معرفی می‌کند که به دلیل جنگ و ویرانی به کشور جدید مهاجرت کرده است. حضور این فرد یا این ملیت، گذشته از جنبه دارماتیک و بیشربد داستان، نشان از وجود جنبه «چندر فرهنگی» Multi Cultural در سینمای امروزی و توجه دنیای فیلم به مسائل و دغدغه‌های سبز زمین‌ها و فرهنگ‌ها دارد (اگر این فیلم یا مشابه آن حدود ۴۰ یا ۵۰ سال قبل ساخته شده بود، به طور حتم مستخدم یا پرستار خانه فردی از اهلای همین سرزمین (ایالات متحده آمریکا) با دست‌کم یک رنگین‌پوست می‌توانست باشد). جالب اینکه در گفت‌وگو میان لوی و هانتر، این مرد سوریه‌ای جمله عجیب و معناداری، به هانتر بیان می‌کند. اینکه اگر در سرزمین هانتر هم جنگ درحال روی‌دادن بود، هانتر حتماً مشکل روانی رنج نمی‌برد...؛ شاید با این دیالوگ قرار است درک کنیم، انسان مدرن امروز یا دراختیارداشتن این میزان امکانات رفاهی و آسایش در زندگی هم‌زمان تا چه اندازه، آمادگی ابتلا به انواع مشکلات روانی را نیز دارد. به هر شکل مراقبت لوی از هانتر تا جایی پیش می‌رود که مجبور می‌شود هنگام مراجعه هانتر به دستشویی او را مورد واریسی بدنی قرار دهد! بااین‌حال هانتر همچنان از اجسامی که در دستشویی پیش‌تر پنهان کرده برای بلعیدن استفاده می‌کند... . به‌این‌ترتیب به نظر می‌رسد بلعیدن این اشیای از سوی هانتر تبدیل به یک اعتیاد غیرقابل ترک شده است. در گفت‌وگو با درمانگر، هانتر به مسئله‌ای دربارۀ مادرش اشاره می‌کند. مسئله نداشتن پیشینه مشخص به‌ویژه از جانب پدر و اینکه هانتر هنوز پدر واقعی خودش را که با ارتکاب به عمل تجاوز موجب تولد این زن جوان شده هنوز ملاقات نکرده، باعث حیرت و شگفتی روان‌شناس می‌شود؛ چراکه به نظر می‌رسد یکی از کلیدی‌ترین راه‌های ورود دانش روان‌شناسی به ضمیر ناخودآگاه افراد بر مبنی اسحوال و دلیل رفتار و انسان‌ها بررسی کیفیت رفتار پدر و مادر با شخص باشد؛ بنابراین در این مورد مسئله فقدان پدر، بررسی‌های روان‌کاوانه این خانم روان‌شناس را درباره دلیل اصلی رفتارهای هانتر دچار پیچیدگی می‌کند. چه‌بسا هانتر در ادامه به خانم روان‌شناس می‌گوید که رفتار ناپدری و سایر اعضای خانواده‌اش با او بسیار مناسب و خوب بوده و هیچ‌آن‌ها خواسخ‌ناخودبینی در این رابطه ندارد. در ادامه لوی برای نزدیک‌ترشدن به حال هانتر و نجات او خودش هم به نذر تخت می‌رود و کنار این زن قرار می‌گیرد. با وجود برداشت اولیه که ممکن است چنین فردی را با این پیشینه جهان سومی، انسان خطرناک و متجاوز تصور کنیم، لوی با قراردادن دستش روی شانه هانتر به او اطمینان می‌دهد که در آرامش و امنیت قرار دارد.

ادامه دارد

ادامه از صفحه اول

شهر و سیاست در انتخابات

نظری به آمارهای موجود نشان می‌دهد میزان مشارکت در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر در بسیاری از کلان‌شهرهای کشور کمتر از نصف واجدین رای است. داده‌های موجود که در رسانه‌های گروهی منتشر شده، نشان می‌دهد میزان مشارکت در بسیاری از شهرهای بزرگ در کشور به شکل درخو ملاحظه‌ای کاهش یافته است و نه‌تنها بیش از ۵۰ درصد، بلکه تا حدود ۷۴ درصد از واجدین رای در شهر تهران و کرج در انتخابات شرکت نکرده‌اند. داده‌ها نشان می‌دهد واجدین رای در تهران ۲۶ درصد، شهرستان کرج ۳۲ درصد، تبریز ۴۵ درصد، اصفهان ۴۴ درصد، مشهد ۴۵٫۲ درصد، شیراز ۳۲ درصد، سمنندج ۲۶٫۶ درصد، ارومیه ۳۵ درصد، شهرستان همدان ۴۰ درصد، اهواز ۳۶ درصد، شهرستان اردبیل ۴۶ درصد، زاهدان ۴۹ درصد، شهرستان ساری ۴۴٫۵ درصد، اراک ۴۵ درصد، شهرستان قزوین ۴۵ درصد و خرم‌آباد ۴۸ درصد در انتخابات اخیر مشارکت داشته‌اند. آمار آرا باطله و نیز آمار آرای آقای همتی هم به همراه یادشده افزوده شود، مشخص می‌شود که یک جناح در همه برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته و امکانات صرف‌شده و هزینه‌هایی که برای کشور تراشیده، حانز چه میزان اقبال ازسوی افکار عمومی است. شگفتی‌های انتخابات اخیر در حوزه‌های شهری به‌ویژه کلان‌شهرها فراوان است. کمترین میزان مشارکت واجدین رای در انتخابات ریاست‌جمهوری کشور در تمام دوره‌های پس از انقلاب، شگفتی بسیار با اهمیتی است؛ کمترین میزان مشارکت در انتخابات خوش‌گانه شوراهای اسلامی شهر در این دوره رقم خورده است، کمترین میزان مشارکت در انتخابات شوراهای ریاست‌جمهوری کشور پس از انقلاب در پایتخت کشور ثبت می‌شود. بی‌سابقه‌ترین میزان آرای باطله در تاریخ انتخابات پس از انقلاب در برخی شهرها ۱۴ درصد یا وضعیت ویژه ماهشهر نمایانگر اهمیت آرای باطله است. صدرنشین آرای باطله در برخی شهرها در انتخابات شوراهای اجمله اراک، همدان و اهواز، در یکی از شهرستان‌ها رای باطله بر صدر نشسته و سپس آقای رئیسی و پس از وی آقای همتی رای داشته‌اند (مه‌یاد)، پیروزی برخی نامزدهای شورای اسلامی شهر با حدود دو درصد آرا در برخی شهرها مانند رشت و مواردی از این دست، درحالی‌که از طرفی به‌علت مجازی‌بودن دانش، فعالیت‌های دانشگاهی و دانشجویی که می‌توانست موجب اثرگذاری در این دوره از انتخابات شود، با کمترین فعالیتی همراه بود و این به نفع جریان اصولگرا بود که جریان‌های دانشجویی ایفای نقش نباشند. ازسوی‌دیگر، ساعت رای‌گیری یک ساعت پیش از ساعات رای‌گیری در تمام دوره‌های گذشته و ساعت اتمام رای‌گیری دو ساعت بیشتر از تمام دوره‌های رای‌گیری بود. آمارهای فوق نمایانگر حساسیت شرایط سیاسی در کلان‌شهرها یا مراکز مؤثر در فضای سیاسی کشور در شرایط کنونی است. ابعاد نارضایی در کلان‌شهرها، نه مناطق محروم‌تر و همچنین شهرستان‌های کوچک و روستاها، چنان ابعادی به خود گرفته که بی‌توجهی کارشناسی شده، جامع، چندبعدی و با حضور کارشناسان و محققان به این پدیده راهبردی ممکن است مباحثی پیش‌بینی نشده، مخاطرآمیز و طولانی در پی داشته باشد. آمارهای در دسترس می‌گوید: ۱- کلان‌شهرها را قلب تپنده سیاسی کشور تصور کنیم و تهران را مغز سیاسی کشور، مجموعه‌ای از مهم‌ترین کلان‌شهرهای کشور روند نسبتاً مشابهی از میزان مشارکت را به نمایش گذاشته‌اند و این به آن معناست که اکثریت واجدین رای کلان‌شهرهای کشور با روندهای اساسی موجود در کشور موافق نیستند و به هر شکل قانونی ممکن به بیان نارضایی و اعتراض دست یازیده‌اند. ۲- فعالیت‌های بی‌سابقه محلی گرایانه و قوم‌گرایانه افراطی برخی نامزدها هم نتوانست موجب مشارکت گسترده در انتخابات شود. ۳- آرای باطله به شکل بی‌سابقه‌ای در یکی از پدیده‌های انتخاباتی در فرهنگ سیاسی ایرانیان مبدل شد. ۴- اگر این وضعیت را بسا آمارهای انتخابات مجلس یازدهم و نیز برخی ناآرامی‌های سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ مخروان کنیم، می‌توان به ابعاد دیگری از نارضایی‌ها در کشور دست یافت. ۵- مدیریت این شرایط نیازمند پذیرش نارضایی و اعتراض و سپس تجدیدنظر اساسی در راهبردهای اداره کشور و حکمرانی ملی است. ۶- بی‌توجهی به این نارضایی می‌تواند ابعاد تغییر نیازمند استفاده از ظرفیت‌های کشور است و هر نوع دمدین بر طبل نسندی و تحریک ملت و نادیده‌انگاری تعمدی این وضعیت، شرایط و آمارها و تلاش برای تفسیری کمسویه و جهت‌دار، به‌جز تشدید ناراضایی‌ها و عصبانیت شهروندان نتیجه مثبتی در پی نخواهد داشت. کلان‌شهرها و مراکز استان‌های کشور پدیده انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری و شوراهای اسلامی شهر هستند. برای درک دقیق و درست از مطالبات و فضای شکل‌گرفته در این مراکز تا دیر نشده باید تدابیری اندیشید.